

در فیلم «شادروان» ریسک ایفای نقش یک دختر افغان را پذیرفته و مخصوصاً با اجرایش در پایان بندی فیلم که تا حد زیادی نیز به کیفیت بازی او وابسته است، توانسته بازی قابل قبولی را ارائه دهد. در نهایت باید از حضور رویا تیموریان بگوییم. از آن نمونه بازیگران همه فن حریف سینمای ایران که مخصوصاً در بیست سال گذشته نقش انواع زنان و مادران تیبیکال ایرانی را بر پرده سینما آورده است. از زن سنتی فیلم «سنتوری» تا مادر تندخو «خانه دختر» گرفته تا مدیر سیستماتیک «زندان زنان» و زن مدرن «کافه ستاره» همگی بخشی از حافظه تاریخی مخاطبان سینما از این بازیگر توانا است. حالا در فیلم «شادروان» با کیفیت تازه‌ای از توانایی اجرای تیبیکال بازی او آشنا می‌شویم که در عین نزدیکی به همان مادر سنتی ایرانی، جزئیات کمیک دقیق و درخشانی را به کارش افزوده که نقش او را به یکی از جذاب‌ترین کاراکترهای فیلم «شادروان» تبدیل کرده است.

در پایان باید گفت فیلم «شادروان» صاحب ویژگی‌های یک اثر پر مخاطب بود. راستش را بخواهید گمان ما بر این بود که «شادروان» با یک کمپین تبلیغاتی مناسب احتمالاً از میلیارد درهای گیشه در سال جاری محسوب خواهد شد. فیلمی که رابطه مستقیم با جامعه دارد، از بازیگران محبوبی سود می‌برد و قطعاً انتظار می‌رفت توسط مخاطب انبوهی پذیرفته شود... به هر حال با این که این فیلم زمان اکران مناسب نوروز را به دست آورد و فروش حدود ده میلیاردی را کسب کرد، ولی توقع ما و احتمالاً صاحبان اثر نیز موفقیت و اقبال بیشتر در گیشه بوده است. شاید در این میان باید تأثیرات قهر کلی مخاطب با سینماها، تأثیرات پسا کرونایی، افزایش قیمت بلیت سینماها و چند عامل دیگر را برای فروش پایین‌تر از حد انتظار اکثر فیلم‌های نوروز ۱۴۰۱ مورد توجه و تحلیل قرار داد که این امر قطعاً به مطلبی مجزا و تحلیل‌هایی مفصل و کارشناسانه نیازمند است.

کمیدیش را حفظ کند و البته منصفانه باید گفت با توجه به کیفیت کار بازیگرانش تا انتها در این امر موفق و سرپا می‌ماند.

مشیت: بازی بازیگران

«شادروان» بیش از هر چیز محفل هنرنمایی بازیگرانش است. سینا مهرداد و بهرنگ علوی شاید بهترین نقش آفرینی کارنامه خود را اجرا می‌کنند و از سوی دیگر سه بازیگر زن این فیلم یعنی نازنین بیاتی، گلاره عباسی و رویا تیموریان همگی نمونه‌ای از بهترین بازی‌های کارنامه خود را ارائه داده‌اند. به جرأت می‌توان گفت کیفیت بازی‌ها از خود فیلم جلوتر است و بار اصلی جذابیت اثر را به دوش می‌کشند. اجرای سینا مهرداد در «شادروان» مخصوصاً پس از دو سریال پر مخاطب «پدر» و «آقازاده» که می‌توانست او را در نقش جوانی مذهبی و درستکار دچار تکرار کند، برایش نجات بخش بوده و توانسته ابعاد متفاوتی از توانایی‌های این بازیگر را به نمایش بگذارد. نازنین بیاتی هم ریزه کاری‌ها و جزئیاتی در نقش آفرینی خود در «شادروان» ارائه داده که در هیچ یک از آثار قبلیش سراغ نداشتیم. حفظ موقعیت کاراکتر در مرز درام و کمدی و بازی کنترل شده نازنین بیاتی در اکثر سکانس‌هایی که حضور دارد حکایت از بلوغ و پختگی یک بازیگر جوان دارد که تحسین برانگیز است. بهرنگ علوی نیز شاید برای اولین بار در نقشی که چندین سال از سن واقعی خودش بزرگ‌تر بوده در نقش یک مرد مسن با ویژگی‌های ظاهری خاص توانسته با یک اجرای تیبیکال و بازمه بار اصلی کمدی اثر را به دوش بکشد. همچنین شاهد دو اجرای سطح بالا از گلاره عباسی و رویا تیموریان هستیم که در ادامه نقش آفرینی‌های موفقشان توانسته‌اند اجرای قابل توجهی در فیلم «شادروان» ارائه دهند. گلاره عباسی پیش از این توانایی خود را در اجرای نقش‌های سخت با گویش‌ها و گرم‌های سنگین به اثبات رسانده بود و حالا

منفی: فیلمنامه چند پاره

علاوه بر نکات مثبتی که درباره «شادروان» اشاره کردیم، این فیلم چند ایراد اساسی نیز دارد که از تبدیل شدن آن به یک اثر برجسته در سینمای ایران جلوگیری می‌کند. شاید تجربه کم فیلمساز در پرداخت سینمایی تمام و کمال قصه‌اش، با استفاده از ابزار تصویر و نور و رنگ، و مهم‌تر از همه فیلمنامه‌ای که با وسواس و جزئیات کافی به نگارش در نیامده، از دلایل اصلی این کمبودها باشد.

بسیاری از منتقدین پس از دیدن فیلم «شادروان» در چهلمین جشنواره فیلم فجر به ضعف فیلمنامه و نگاه اجتماعی الصافی به آن اشاره داشتند. نقدهایی که شاید گاهی سخت‌گیرانه به نظر می‌رسید ولی با توجه به نگرش کلی اثر قابل توجه هستند. یکی از مشکلات اساسی سینمای ایران در بخش فیلمنامه نویسی عدم تمرکز واحد روی قصه و اضافه کردن بی‌مورد شاخ و برگ‌های داستانی یا به اصطلاح خرده‌پیرنگ‌های بی‌ربط، برای حفظ ریتم یا جذابیت و کشش داستانی است. متأسفانه فیلمنامه «شادروان» نیز از اواسط داستان دچار این چندپارگی شده که انگار از نبود یک نخ اتصال مستحکم و پیوسته رخ می‌برد. از جایی به بعد شخصیت‌ها در ظاهر با هم در یک روایت واحد حضور دارند ولی انگار مکمل یکدیگر نیستند و هر کدام در مسیر جداگانه گام برمی‌دارند. هر چند این روایت‌های مجزا، هر کدام به تنهایی اجرایی درخور توجه و پرکشش دارند ولی در یک قصه واحد سر و شکل قوام یافته‌ای نمی‌یابند. پس در حالی که با یک فیلم و یک روایت خطی طرف هستیم ولی انگار شاهد یک قصه اپیزودیک هستیم و با ماجرای مجزای هر کدام از افراد خانواده طرف می‌شویم. این نکته احتمالاً مهم‌ترین مشکل فیلم «شادروان» است که اگر مخاطب کم‌حوصله‌ای به تماشایش بنشیند، احتمالاً با گم کردن نخ اصلی روایت دچار سردرگمی شده و از ادامه ماجرا دلزده خواهد شد. داستان فیلم «شادروان» بعد از روایت اصلی که به مرگ پدر خانواده و میراث او برای تهیه پول و تحویل جنازه و دفن این پدر می‌پردازد، ناگهان از ماجرای اصلی فاصله می‌گیرد و در پرده دوم و سوم فیلمنامه این موضوع به مسئله فرعی تبدیل می‌گردد. از طرفی در حالی که پایه قصه دارای تلخی بوده و گزندگی کافی برای اشاره‌های اجتماعی و نقد فرهنگی و اقتصادی را مهیا می‌کند ولی فیلمنامه به سراغ خرده‌پیرنگ‌های بی‌ارتباط به موضوع می‌رود تا کمبودهای گاه‌گامی و احیاناً تأثیرات فرامتنی اجتماعی اثر را افزایش دهد. در حالی که در روایت چنین قصه‌ای از خانواده آشنا با فرهنگ سنتی ایرانیزه، تکیه بر یک روایت خطی و تعریف داستانی کامل احتمالاً موفقیت بیشتری کسب می‌کرد. فیلم «شادروان» با رویکرد کنونی نمی‌تواند به لایه‌های عمیقی راه پیدا کند و فقط می‌تواند با اضافه کردن این خرده‌پیرنگ‌ها و شخصیت‌های فرعی ریتم



فیلم «شادروان» با رویکرد کنونی عمیقی راه پیدا کند و فقط می‌تواند با اضافه کردن این خرده‌پیرنگ‌ها و شخصیت‌های فرعی ریتم کمیدیش را حفظ کند و البته منصفانه باید گفت با توجه به کیفیت کار بازیگرانش تا انتها در این امر موفق و سرپا می‌ماند

